

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۵

بررسی ارزش کرامات مدعیان از نگاه عرفان اسلامی

ابوالفضل هاشمی سجزهای^۱

چکیده

بحث درباره کرامات و خوارق عادات، ابعاد گوناگون دارد؛ از جمله، ارزش و اهمیت آن نسبت به شخصی که ادعای کرامت دارد و برای دیگران که با این ادعا مواجه هستند. این نوشتار، از نگاه عارفان مسلمان به منظور پاسخ به این پرسش و همچنین برای جلوگیری از آسیب هایی مانند مفتون شدن در اثر مشاهده خرق عادت - که از این راه ممکن است دامن گیر انسان شود - سامان یافته است. وجود مدعیان ولایت و به طور خاص، مدعیان مهدویت و ایجاد حلقه های گوناگون انحرافی، ضرورت این بحث را موجه می سازد. از جمله یافته های پژوهش این است که کرامت حقیقی، معرفت به خدا و تخلّق به اخلاق الله است، نه صرف تصرفات ظاهری در طبیعت. اولیای حقیقی خداوند به خرق عادات توجه نکرده اند و حتی آن را کتمان می کنند و تصرف در عالم در محضر خداوند را خلاف ادب می دانند. مشغول شدن به خرق عادت و غافل گردیدن از معرفت حق، می تواند مکر و استدراج در حق متصرف باشد. از جمله آسیب هایی که این چنین به جامعه وارد می شود و دوستداران این طریق را در گرداب خود فرو می برد، پیروی بی چون و چرا از مدعیانی است که برای اثبات ادعای خود دست به خرق عادت و کرامت می زنند. نوشتار پیش رو ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که هر کار

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه (abolfazl.hashemy@gmail.com).

خارق‌العاده‌ای کرامت نیست و انسانی صالح که کرامت دارد، کرامت خود را وسیله جلب توجه دیگران و جمع‌آوری مریدان نمی‌کند.

واژگان کلیدی

خرق عادت، کرامت، ولی خدا، مدعی کرامت، عرفان اسلامی.

مقدمه

یکی از پدیده‌هایی که با آن مواجه هستیم و از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند دست‌مایه بسیاری از افراد برای حيله و فریب دیگران گردد، اعمال خارق‌العاده و کرامات است. در علوم عقلی از جمله فلسفه و کلام، به دنبال بحث از معجزه، به این موضوع توجه شده؛ اما جایگاه اصلی بحث از کرامت در عرفان اسلامی است. از آن‌جا که عرفا به این مقوله توجه ویژه داشته‌اند، در این مقاله نگاه آنان منعکس شده است. بنابر این مقصود این است که کرامت در عرفان اسلامی چه ارزش و اهمیتی دارد و نگاه عارفان به این پدیده چگونه است. این اعمال توسط برخی با عنوان کرامت و به ادعای قرب به خداوند و ارتباط خاص با اولیای الهی یا به ادعای ولایت صادر می‌شود. تاریخ گواه است که این اعمال توسط مدعیان نبوت و اخیراً هم شاهد هستیم که توسط مدعیان ولایت و به طور خاص مدعیان مهدویت انجام می‌شود. با فرض پذیرش این مطلب که چنین اعمال خارق‌العاده‌ای از این افراد صادر می‌شود و صرف تبلیغات و دروغ‌پردازی نیست، و به فرض این که این افعال را کرامتی برای صاحب آن بدانیم؛ زیرا بسیاری از این افعال بیش از سحر و شعبده و فریبکاری نبوده و اصلاً نام کرامت بر آن‌ها صادق نیست، به بررسی جایگاه کرامات نزد اولیاء الهی و عرفا می‌پردازیم تا از این میان ارزش این کرامات برای مدعی ولایت و به ویژه پیروان آنان تبیین شود. یکی از مباحث مهم در این زمینه بررسی تشابهات و اختلافات کرامت با سایر خوارق عادت؛ مانند سحر و شعبده است که تحقیق مستقلی می‌طلبد. از آن‌جا که تمایز میان اعمال خارق‌العاده برای همه امکان‌پذیر نیست و ممکن است برخی افراد این اعمال را دلیل و داشتن مقامات بلند برای مدعی بدانند، به فرض این که همه مشاهدات را کرامت بدانیم، این نوشتار جایگاه کرامت را به ما نشان می‌دهد. تنها اثری که در مورد پیشینه این نگاه به کرامت می‌توان نام برد، کتاب «لطایف حکمت و عرفان در روابط خدا و انسان» نوشته غلامحسین رضائزاد است. این اثر نگاهی اجمالی به ارزش کرامات دارد و نوشتار حاضر ارزش کرامات را با این نگاه خاص به تفصیل بررسی می‌کند. برای تمهید مطلب لازم است به معنای واژه کرامت و مسائل پیرامون اشاره و

سپس به بحث اصلی می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی

کرامت در لغت از ریشه «کَرَم» و به معنای «شرافتی در شیء یا شرافت در خلقی از اخلاق» است (ابن فارس، ۱۴۱۱: ذیل ماده کرم). کرامت اسم برای کرم است. «اسم یوضع للإکرام کما وُضعت الطاعة موضع الإطاعة» (ابن منظور، ۱۴۱۶: ذیل ماده کرم). اکرام یعنی احترام کردن و کرامت یعنی احترام. در اصطلاح به امر خارق العاده‌ای که از طرف شخصی صادر می‌شود که دارای ایمان و عمل صالح باشد و ادعای نبوت هم نکند، کرامت گفته می‌شود (جرجانی، ۱۴۰۸: ۱۸۴). چنین شخصی ولی خداست که دارای مقام ولایت خاص یا عام است و خدا با اعطای خرق عادت، او را اکرام می‌کند. فعل خارق العاده اگر به دست انسان صالح صادر شود و مقرون به هیچ ادعایی نباشد یا مشیر به ولایت باشد، کرامت نام دارد (جامی، ۱۳۶۶: ۲۱). بنابر این «المعجزات دلالات الصدق. ثم إن أدعى صاحبها النبوة، فالمعجزات تدل على صدقه في مقالته. وإن أثار صاحبها إلى الولاية، دلت المعجزة على صدقه في حاله فتسمى كرامة و لا تسمى معجزة و إن كانت من جنس المعجزات؛ للفرق» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۷۵). فعل خارق العاده‌ای که برای اثبات نبوت توسط پیامبر یا اثبات امامت توسط امام انجام شود، معجزه نامیده می‌شود و اگر این فعل بدون اثبات ادعای نبوت یا امامت باشد کرامت نام دارد؛ اما کرامت و معجزه در حقیقت امر تفاوتی ندارند و از یک سنخ هستند. کرامت می‌تواند از غیر معصوم نیز صادر شود در صورتی که تبعیت از انبیاء نماید. در این صورت به اذن الهی می‌تواند خرق عادت کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۹).

آنچه در بحث از کرامت مورد توجه محققان قرار گرفته، جنبه خرق عادت و تصرفات است؛ چرا که در بحث از معجزه انبیاء، خرق عادت برای اثبات نبوت مطرح می‌شود. خرق عادات انواع مختلفی دارد و شامل سحر، کهنات، علوم غریبه، شعبده و علوم مختلف می‌شود. از این رو تمایز نهادن میان آن‌ها و با معجزه و کرامت کار دشواری است. برخی از بزرگان به این وجه از بحث کرامت توجه کرده‌اند. امور خارق العاده به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: بخش اول اموری که هر چند اسباب و علل عادی ندارد؛ اما اسباب غیر عادی آن‌ها تا حدی در اختیار بشر قرار می‌گیرد و می‌توان با آموزش و تمرین به آن‌ها دست یافت؛ مانند کارهای مرتاضان. بخش دیگر، کارهای خارق العاده‌ای که تحقق آن‌ها منوط به اذن خاص الهی است و در اختیار کسانی

قرار می‌گیرد که با خدای متعال ارتباط دارند. از این روی دارای دو ویژگی اساسی است: اول قابل تعلیم و تعلّم نیست، و دوم تحت تأثیر نیروی قوی‌تر و مغلوب عامل دیگری نمی‌شود. این گونه خوارق عادت، اختصاص به پیامبران ندارد، بلکه گاهی سایر اولیای خدا هم از آن‌ها برخوردار می‌شوند. چنین کارهایی که از غیر پیامبران سر می‌زند به نام «کرامت» موسوم می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۲۶۵). برخی از اعمال خارق‌العاده که از طریق کسب علوم، تعلیم و تجربه حاصل می‌شود، خود انواعی دارد؛ مانند آن‌چه با حيله صادر می‌گردد یا افعالی که از طریق نظم حروف و تلفظ اسماء نشان داده می‌شود یا کارهای شاقی که از طریق ریاضت انجام می‌پذیرد. این امور تحت قدرت مخلوق است. در مقابل، بعضی از خوارق عادت مختص به حق است؛ مانند آن‌چه از پیامبران صادر می‌شود که به آن آیات و معجزات می‌گویند. برخی از این امور نیز کرامت محسوب شده که از اولیا و بندگان صالح پروردگار صادر می‌شود. البته تفاوت معجزه و کرامت در این است که معجزه با عنایت خداوند است و کرامت احتمال دارد با عنایت یا بدون عنایت باشد و به همین دلیل ممکن است امتحان الهی در آن نهفته باشد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۷۱).

عرفا به این نکته توجه دارند که کرامت می‌تواند با امور دیگر مشتبه شود، از این رو تفاوت آن را در عنایت الهی و اذن خاص خدا می‌دانند. و هر تصرفی را کرامت نمی‌نامند. اندیشه اسلامی بر این باور است که همه افعال فعل خداست و با اذن خدا انجام می‌شود؛ ولی برخی از امور اذن خاص الهی را می‌طلبند که نشان دهنده رابطه ویژه‌ای بین شخص و خداوند است. البته باید توجه داشت که این میزان و معیار نیز قابل شناخت نیست؛ زیرا عنایتی یا دارای اذن خاص بودن فعل، برای دیگران قابل تشخیص نیست، در نتیجه معیار مناسبی برای تمایز کرامت از غیر آن نیست. بنابراین عرفا به مبحث کرامت توجه عمیق‌تری کرده و برای بازشناختن آن از دیگر امور به صورت محققانه وارد شده‌اند. ایشان با لحاظ معنای لغوی کرامت در معنای اصطلاحی، کرامات معنوی که از سنخ تصرفات ظاهری نیست را نیز در زمره کرامات داخل کرده و وجوه تمایزی را برای آن ذکر کرده‌اند که در ادامه به این مسئله اشاره می‌شود. بنابر این از نگاه عارفان، کرامت عبارت است از خرق عادت در طبیعت یا خرق عادت در نفس که در اثر اطاعت خداوند برای بنده صالح خداوند حاصل می‌شود و خداوند با این هدیه او را اکرام می‌کند؛ عامه، از کرامات تصرفات ظاهری را دلیل بر مقام می‌دانند؛ ولی خواص خرق حجاب‌های باطن خود را کرامت می‌دانند که خدا به آن‌ها کرامت نموده است (همو؛

۱۶). مطابق این دیدگاه کرامات دایره وسیع‌تری خواهد داشت. از آن‌جا که نوشتار حاضر در صدد منعکس کردن دیدگاه عرفاست، این تعریف را برگزیده و مطابق آن مقاله سامان می‌یابد.

انواع کرامت

عارفان کرامت را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: کرامت حسی و کرامت معنوی (همو: ۳۶۹). مراد از کرامت حسی، خرق عادت در طبیعت است که جنس این کرامات با دیگر خوارق عادات مانند سحر شباهت دارد. و منظور از کرامت معنوی قرب به خداوند است.

الف) خرق عادات حسی (کرامت ظاهری)

آن‌چه عموم از کرامات می‌شناسند همان کرامات ظاهری است؛ مانند بیان درون افراد، اخبار از غیب، طی الأرض، ناپدید شدن از دیده‌ها، سرعت در اجابت دعا (همو). به بایزید بسطامی گفتند: فلانی می‌گوید که یک شبه به مکه رفته است. بایزید گفت: شیطان در یک لحظه از مشرق به مغرب می‌رود؛ ولی در لعنت خداست. و باز گفتند که فلانی روی آب راه می‌رود. گفت: ماهی‌ها در آب و پرندگان در هوا عجیب‌تر از آن است. همچنین گفت: اگر دیدید کسی در هوا نشسته یا روی آب خوابیده، فریب نخورید تا این که ببینید در امر و نهی الهی چگونه است (سراج طوسی، ۱۴۳۰: ۵۵۷). از درنوردیدن هوا سؤال شد، فرمود: پرنده نیز این کار را می‌کند و مؤمن نزد پروردگار از پرنده بالاتر است پس چگونه فعلی که پرنده در آن شریک است کرامت محسوب شود (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۷۰). این کلام به این معنا نیست که کرامت ظاهری حقیقتاً کرامت محسوب نمی‌شود، بلکه یعنی برای اهل معرفت چندان مورد اهمیت و قابل توجه نیست:

بیشتر خوارق عادات که آن را کرامات گویند. از اشراف بر خواطر و اطلاع بر مغیبات و عبور بر آب و آتش و هوا و طی زمین و غیر آن و این جنس کرامات را اعتباری زیادتى نباشد؛ زیرا که اهل دین و غیر اهل دین را بود و دیگر آن که جنس این خرق عادات دجال را خواهد بود (رازی، ۱۳۷۳: ۳۱۳).

تصرف در طبیعت هرچند در واقع کرامتی برای صاحب آن به حساب آید؛ اما اهمیت دادن به آن و چنین اعمالی را ملاک ارزش قرار دادن نارواست. خود عارفان به این مسئله اذعان دارند که جنس این دسته از کرامات می‌تواند در اهل و نااهل شریک باشد؛ یعنی این که ساحر و

مرتاض نیز می‌تواند در طبیعت تصرف کند با این که او هیچ رابطه‌ای با خداوند ندارد. از آن جا که تمایز نهادن میان این افعال کار دشواری است که عموم مردم از آن بی‌خبرند، تصرفات ظاهری معیار ارزش برای مدعی کرامت نیست.

ب) خرق حجاب‌های باطنی (کرامت حقیقی)

مرتبه بالاتری از کرامت که خواص از بندگان خدا به آن معرفت دارند کرامت معنوی است.

وَأَمَّا الْكَرَامَةُ الْمَعْنَوِيَّةُ فَلَا يَعْرِفُهَا إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَالْعَامَّةُ لَا تَعْرِفُ ذَلِكَ وَهِيَ أَنْ تَحْفَظَ عَلَيْهِ آدَابَ الشَّرِيعَةِ وَأَنْ يُوَفَّقَ لِاتِّبَانِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ... (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۶۹)

ابن عربی پس از بیان این مطلب، موارد کرامات معنوی را برمی‌شمارد که همه آن‌ها را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: کرامت حقیقی عبارت است از اصلاح و تربیت نفس و خارج کردن اخلاق رذیله و جایگزینی مکارم اخلاق و ادای حقوق واجب الهی و اجتناب از محرّمات.

ذکرعند سهل بن عبد الله رحمه الله، الكرامات، فقال: وما الآيات وما الكرامات شيء تنقضي لوقتها ولكن أكبر الكرامات أن تبدل خلقاً مذموماً من أخلاق نفسك بخلق محمود. (سراج طوسی، ۱۴۳۰: ۵۵۷)

بنابر این کرامت حقیقی متخلّق شدن به اخلاق الهی است و برترین کرامت آن است که انسان از گناه و معصیت دور شود و حالت عصمت برای او ایجاد شود.

وَأَعْلَمُ أَنْ مِنْ أَجَلِ الْكَرَامَاتِ الَّتِي تَكُونُ لِلأَوْلِيَاءِ، دَوَامُ التَّوْفِيقِ لِلطَّاعَاتِ وَالْعَصْمَةِ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْمُخَالَفَاتِ. (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۹۱)

برترین کرامت علم و معرفت به حق است و کرامات معنوی همواره با علم همراه است.

فَأَسْنَى مَا أَكْرَمَهُمْ بِهِ مِنَ الْكَرَامَاتِ، الْعِلْمُ خَاصَّةً لِأَنَّ الدُّنْيَا مَوْطِنُهُ وَأَمَّا غَيْرُ ذَلِكَ مِنْ خَرَقِ الْعَادَاتِ فَلَيْسَتْ الدُّنْيَا بِمَوْطِنِهَا وَلَا يَصِحُّ كَوْنُ ذَلِكَ كِرَامَةً إِلَّا بِتَعْرِيفِ إِلَهِي لَا بِمَجْرَدِ خَرَقِ الْعَادَةِ وَإِذَا لَمْ تَصَحِّ إِلَّا بِتَعْرِيفِ إِلَهِي فَذَلِكَ هُوَ الْعِلْمُ. فَالْكَرَامَةُ الْإِلَهِيَّةُ إِنَّمَا هِيَ مَا يَهْبِهُمُ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ عَزَّوَجَلَّ. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۷۰)

مراد از علم در کلام ابن عربی، معرفت حقیقی به خداوند است که در نتیجه آن قرب حاصل می‌شود. عارف گوید:

حقیقت کرامت سقوط کرامت از عارف است تا به چیزی جز خدا مشغول نشود. (بقلی شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

نگاه این پژوهش به قسم اول از کرامات است که خرق عادت نیز نامیده می‌شود. مباحثی که در ادامه در مورد کرامات مطرح می‌شود، منظور کرامات ظاهری یا همان خرق عادات و تصرفات است تا از خلال این مباحث به ارزش این دسته از امور رهنمون شویم.

۱. ضرورت نداشتن کرامات

این گونه نیست که هر کس در مسیر عرفان و سیر و سلوک قدم گذاشت، باید پس از طی کردن مقاماتی برای او کرامات و خوارق عادات رخ دهد، بلکه ممکن است از شخصی کراماتی صادر شود و از دیگری هیچ کرامتی صادر نشود. ممکن است ولی خدا دارای کرامت باشد؛ اما به دلیل علم و معرفت تام او به خدا در مواردی آن را ظاهر نکند و به دیگران نشان ندهد. پس کرامت نداشتن دلیل بر نرسیدن به مقامات نیست. بلکه رسیدن به مقام ولایت با نداشتن کرامت نیز امکان پذیر است.

بل یكون التحقيق والولاية مع عدم هذه الكرامات. (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۷۶)

پس این گونه نیست که اگر از کسی کرامت صادر نشد نشانه کامل نبودن و از کسی که صادر شد نشانه کمال او باشد. البته این مسئله در مورد انبیاء صادق نیست و همه پیامبران باید دارای معجزه باشند؛ زیرا برای اثبات صدق ادعای خود و اتمام حجت بر دیگران باید دلیلی بر بعثت خود از سوی خداوند ارائه نمایند. این دلیل همان معجزه و به منظور دریافت مردم، از جنس تصرفات در طبیعت است با این تفاوت که مغلوب عامل دیگری نمی‌شود؛ از این رو ایشان تحدی می‌کنند.

ولیس کل کرامة لولی یجب أن تكون تلك بعینها لجميع الأولیاء، بل لولم یکن للولی کرامة ظاهرة علیه فی الدنيا لم یقدح عدمها فی کونه ولیاً، بخلاف الأنبیاء فإنه یجب أن تكون لهم معجزات، لأن النبی مبعوث إلى الخلق فبالناس حاجة إلى معرفة صدقه و لا یعرف إلا بالمعجزة. و بعکس ذلك حال الولی لأنه لیس بواجب علی الخلق ولا علی الولی أيضاً العلم بأنه ولی. (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۸۷)

۷۱ بنا بر این انسان در مسیر سلوک به سوی حق، در صورتی که سلوکش صحیح باشد، ضرورتاً به منازل و مقاماتی خواهد رسید که مراد همان کرامات معنوی است؛ ولی رسیدن به خرق عادات و کرامت ظاهری ضروری نیست؛ چرا که این نوع کرامات منتهی است از جانب حق بر بنده نیکوکار خود که بنا بر حکمت می‌دهد.

لأن أصحاب المقامات ليست الكرامات شرطاً في تصحيح مقاماتهم، وأما المنازل فشرط في صحة المقامات. (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)^۱

برخی از این مصالح در کلام اولیاء آمده است که پرداختن به آن موجب طولانی شدن کلام شده و ما را از بحث اصلی دور می‌سازد.

۲. ارزش کرامت نزد اولیا

یکی از مسائلی که در این موضوع باید مورد توجه واقع شود، ارزش و اهمیت کرامت نزد ولی خداست. به این معنا که وقتی خداوند قدرت تصرف در خلقت را به شخصی می‌دهد، باید چگونه با این هدیه الهی برخورد کند؟ ابن عربی می‌گوید:

بعضی افراد کرامات را دلیل بر رسیدن به مقامات می‌دانند، در حالی که ما قائل به تفصیل هستیم. کرامت همواره دلیل بر داشتن مقامات نیست. پس در این صورت نباید به کرامات شادمان شد؛ زیرا می‌تواند آفت داشته باشد و آفت آن، مکر و استدراج است. کرامت حقیقی عصمت و دوری از گناه و زشتی در قول، فعل و نیت است و چنین کرامتی هیچ‌گاه موجب آفت نمی‌شود. از سوی دیگر، نبودن کرامت نیز دلیل بر نداشتن مقامات عرفانی نیست. اگر کرامتی بود، بهره‌ای برای شخص است که ممکن است به بی‌راهه کشیده شود. اگر کرامتی نبود، این آفت انسان را تهدید نمی‌کند. باید در تحصیل کرامت واقعی که همانا علم به خداست کوشش کرد و نباید مقصود را چیزی غیر از رسیدن به حق قرار داد. نزد بزرگان از عرفان، مخفی کردن کرامت واجب است و اعتقاد به غیر این، موجب خذلان می‌شود. اما در مورد انبیاء، اظهار آن واجب است؛ زیرا موجب راهنمایی و ارشاد مردم می‌شود و نزول وحی نیز از همین باب است. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۹۶ و ۳۷۰)

الف) کتمان کرامت

عارف حقیقی کسی است که به کرامت واقعی نمی‌نهد و به آن توجهی ندارد؛ زیرا مقصود او رسیدن به کرامت نیست، بلکه او طالب حق است و وصال معشوق برایش اهمیت دارد و در راه رسیدن به این هدف مسائلی که ممکن است او را منحرف کند مورد توجه قرار نمی‌دهد. اکابر از عرفان به کرامات ظاهری بهایی نمی‌دهند و این امور را جزو رعونات نفس می‌شمارند و به آن

۱. منازل و مقامات در این کلام مترادف نیست. منظور از منازل، مراتبی از عوالم مختلف است که انسان در سیر و سلوک از آن‌ها می‌گذرد و مراد از مقامات، درجات معنوی و معرفتی است که در مسیر رسیدن به حق و فنا، برای انسان حاصل می‌گردد. بنابراین برای این که مقامات ولی خدا ثابت شود، رسیدن به منازل ضرورت دارد؛ اما داشتن کرامت ضرورتی ندارد.

مبادرت نمی‌ورزند؛ مگر در حد ضرورت (همو: ۳۷۱). حتی این بزرگان کرامات خود را نیز انکار می‌کنند و از شیوع آن اکراه دارند. در احوال شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی آمده است که پس از وفات وی یکی از شاگردان در صدد برآمد تا شمه‌ای از کرامات استاد خود را که به چشم دیده بود جمع آوری و تدوین کند. پس از چندی استاد را در رؤیا می‌بیند که به او فرموده: این چیست که می‌نویسی؟ در جواب می‌گوید که برخی از کرامات شما. می‌فرماید: از این کار دست بردار که من در حیات خود، صد یک آن چه را از مواهب الهی و الطاف پیشوایان ارزانیم شده بود ظاهر نساختم. و او مکرر می‌فرمود: ممکن را چه حد که در دستگاه خلقت اظهار وجود کند (مقدادی اصفهانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱).

در عرفان اسلامی بابی با عنوان «ترک کرامت» وجود دارد. ترک کرامت به دو دلیل است: گاهی ترک کرامت از سوی خداست؛ به این معنا که گرچه شخص از اعظم عرفاست؛ اما خداوند این تمکّن را به او نمی‌دهد تا در عالم تصرف کند و ترک کرامت موجب اعطای مقامات بالاتر به او می‌شود. گاهی ترک کرامت به این است که عارف با وجود این که قدرت تصرف دارد؛ اما از آن استفاده نمی‌کند که در ادامه دلایل آن آشکار خواهد شد.

ثم إن ترک الکرامة قد یکون ابتداء من الله وهوانه عز وجل لا یمکن هذا الولی فی نفسه من شیء من ذلك جملة واحدة مع کونه من اکابر عباده. وأعنی خرق العوائد لا العلم بالله. وقد یکون هذا الولی أعطاه الله فی نفسه التمكن من ذلك کله الله، فلا یظهر علیه منه شیء أصلا. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۷۰)

از مهم‌ترین توصیه‌های عارفان این است که اگر به دست تو کرامتی صادر شد، مواظب باش که این کرامت پاداش عمل تو قرار نگیرد و در همین دنیا نتیجه استقامت و پایداری تو در راه زهد و تقوا نباشد؛ چرا که هدف عارف از این زهد و پارسایی رسیدن به مقام قرب الهی و فنای در حق است و راضی شدن به کمتر از آن، موجب خسران می‌شود (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۶۳). پس وقتی خرق عادت از عارف حقیقی صادر می‌شود، پناه او به خداوند بیشتر شده و از خداوند درخواست می‌کند که آن را از دیگران بپوشاند و مواظبت می‌کند که این موضوع در میان مردم شیوع نیابد. این مسئله یکی از راه‌های متقن برای شناختن ولی خدا از مدعی کاذب است.

فإذا ظهر علیه شیء من کرامات العامة، ضحّ إلى الله منها وسأل الله ستره بالعوائد وأن لا یتیمز عن العامة بأمر یشار إليه فيه ماعدا العلم؛ لأن العلم هو المطلوب و به تقع المنفعة. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۶۹)

ب) مکر و استدراج

از جمله مسائلی که در عرفان بسیار بر آن تأکید شده، مسئله مکر و استدراج در خوارق عادات است. در کلماتی که نقل شد، این نکته توجه انسان را به خود جلب می‌کند که تصرفاتی که انسان در طبیعت انجام می‌دهد گاهی ممکن است مکر الهی بوده و موجب ضلالت او شود. این جمله از بزرگان معروف است که «فالدی للأنبياء معجزات، للأولياء كرامات و للأعداء مخادعات» (کلاباذی، ۱۳۷۱: ۷۳). سؤال این است که مکر الهی چه نسبتی با کرامت دارد؟

مکر و استدراج از اصطلاحات قرآنی است. مکر خداوند نسبت به بندگان گمراه است و حقیقت این مکر در واقع اثر و نتیجه مکر و خدعه آن‌هاست که به خودشان برمی‌گردد. مراد از مکر در موضوع کرامت این است که اگر کسی در مسیر عرفان و سلوک با خداوند خدعه کند، این بدترین نوع مکر با خداوند است؛ زیرا مکر و حيله از طرف دشمنان خدا و پیامبران قابل پذیرش است؛ اما مکر کردن با پوشش و نقاب اولیای الهی و در رنگ عرفان و تعبد، موجب گمراهی بسیار خواهد شد و عاقبت بدی خواهد داشت. استدراج یعنی این که شخصی به تدریج به سوی گمراهی و هلاکت برود. ضلالت تدریجی از طریق این که خداوند به او امکانات و فرصت می‌دهد؛ اگر متنبّه شد و توبه کرد که سعادت‌مند می‌شود؛ اما اگر متوجه نشد، در ضلالت فرو می‌رود. مکر و استدراج از سنت‌های خفی خداوند است که هر کسی آن را درک نمی‌کند و به خاطر خفای آن ممکن است امکانات موجود را نعمتی که مستحق آن بوده، به شمار آورد.

المکر علی ثلاثة مقامات: مکر معوم و مکر مخصوص و مکر خفی. فمکر العموم ظاهر فی الأحوال و المکر المخصوص فی سائر الأحوال و المکر الخفی إظهار الآيات و الکرامات. فآفة مکر العموم، الأمن منه و آفة مکر المخصوص، الرضا الظاهر و الطاعات المرسومة دون حضور القلب و وجود السرو آفة مکر الخفی، روية الکرامات بشاهد التحقیق. (گیلانی، ۲۰۱۰: ۲۹۸)

ظاهر شدن کارهای خارق العاده به دست انسان موجب می‌شود تا در نفس خود عظمت و کبريایی را احساس کند، پس کرامت را فعلی می‌پندارد که در اثر اعمال و افعالش قادر بر آن شده، در نتیجه به اعمال خود اتکال و اعتماد می‌کند و از همین رو خود را صاحب فضل نسبت به مردم می‌داند. از این روی ادعای ارتباط با ولی خدا و به تدریج ادعای ولایت و به طور خاص مهدویت می‌کند و مدعی است که از جانب حق یا از جانب امام زمان برای هدایت مأمور شده است. غالب کسانی که در اثر ریاضت‌های غیر شرعی به چنین نیرویی دست می‌یابند مشمول

این موضوع می‌شوند و علت صدور این افعال را عمل خود می‌دانند. چنین افرادی که در واقع دشمنان خداوند هستند نه اولیای خدا، به عبادت و بندگی خداوند اهمیت نمی‌دهند و به همین دلیل در گمراهی فرو می‌روند (کلاباذی، ۱۳۷۱: ۷۳).

مکر الهی در امور معنوی خفی است و نوعی استدراج برای فرد محسوب می‌شود. از این روست که شاهد هستیم افراد مدعی به پائین‌ترین درجات می‌رسند و مطابق گزارش‌ها از پست‌ترین کارها فروگذار نمی‌کنند.

کرامت ممکن است مکر در حق اهل قرب نیز باشد. عارفان به این نکته واقف هستند که همه این افعال از جانب خداوند است و به إذن و اراده اوست که می‌خواهد به وسیله آن اولیای خود را تکریم کند. اما اگر هدف و مقصود، کرامت باشد و تلاش و ریاضت برای رسیدن به آن‌ها انجام پذیرفت، همین کرامت منجر به آفت می‌شود. چرا که هدف در سلوک رسیدن به خداست نه کرامت. پس ممکن است کرامت موجب غفلت از خداوند و مشغول شدن به انواع خوارق عادات شود. به همین خاطر است که عارفان محقق بسیار نسبت به این مسئله هشدار داده‌اند و مکر بودن آن را گوشزد نموده‌اند. بنابراین هر خرق عادت که اصالتاً هدف باشد و یا اهداف ذکر شده در آن وجود نداشته باشد، مکر و استدراج است و باید از آن پرهیز کرد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۷۲). مکر و استدراج در کرامات حسی رخ می‌دهد و کرامات معنوی به دلیل این که همواره با علم همراه است، محل مکر الهی نیست. ابن عربی معتقد است که مکر و استدراج در کرامت معنوی راه ندارد؛ زیرا حدود شرعی محل مکر الهی نیست (همو: ۳۶۹).

این نکته از نظر دور نماند که انسان در راه سیر و سلوک همواره باید مشغول اعمال شرعی و طاعت خداوند باشد و در هیچ حالی از آن غافل و خود را بی‌نیاز نداند. پس کسی که در راه ریاضت به خرق عادت رسید، اگر همواره در مسیر طاعت و بندگی حق قرار دارد، خرق عادت او کرامت به شمار می‌آید. در غیر این صورت همان مکر و استدراجی است که مورد نظر ماست. در بین جهله از صوفیه کسانی بوده‌اند که معتقد بودند بعد از رسیدن به حقیقت، شریعت را باید کنار گذاشت؛ زیرا پس از رسیدن به مغز، پوسته به کار نمی‌آید. بنابراین نسبت به شریعت بی‌توجه بودند.^۱ این افراد اگرچه به واسطه ریاضت و تقویت نفس به کارهایی خارق‌العاده دست بزنند؛ ولی این اعمال همان مکر الهی در حق آن‌هاست و در حقیقت مخدوع و گمراه

۱. بسیاری از نقدها و سرزنش‌ها نسبت به عرفان و تصوف که امروزه از طرف مخالفان عرفان بیان می‌شود ناظر به همین مسئله است که این مقاله درصدد پاسخ به آن نیست.

هستند. اگر کسی که ادعای ولایت دارد و در احوال و طریقه خود ملازم اعمال شرعی نباشد، گمراه خواهد شد. اگر ادعا کند که تکالیف شرعی به قصد وصول انجام می‌شود و کسی که واصل شد، دیگر لزومی بر متابعت شرع ندارد، چنین کسی در ادعای وصولش کاذب است، اگرچه سرّ عالم نیز برای او آشکار شود و قدرت تصرف در عالم را داشته باشد؛ زیرا همه این احوال برای او مکر و استدراج است (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۶۱).

پس این‌گونه نیست که هر کس دارای خرق عادت است، نزد خداوند دارای مکانت بوده به مقامات بلند عرفانی رسیده باشد؛ مگر این که در طاعت خداوند قرار داشته باشد. چنین فردی ممکن است در اثر انجام اعمال سخت به قدرتی رسیده تا توانایی انجام کارهایی که دیگران از انجام آن عاجزند را داشته باشد؛ اما صرف صدور این افعال ملاک برتری و مکانت نزد پروردگار نیست. این قدرت از جانب خداوند به او داده شده تا مورد امتحان قرار گیرد. در واقع این قدرت نوعی فتنه و مکر خداوند برای اوست (همو: ۱۲۹).

ج) حجاب بودن کرامت

با توجه به مطالبی که تا کنون بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که اظهار کرامت و خرق عادت برای عارف اهمیت چندانی ندارد. او به دنبال معرفت حق است و از هر چیز که او را از این معرفت باز دارد دوری می‌کند. در کلماتی که از بزرگان نقل کردیم این مطلب به وضوح قابل استفاده است که وقتی خرق عادت از ایشان صادر شود بسیار دقت می‌کنند که خداوند به چه دلیل آن‌ها را بر انجام این فعل قادر نموده است. اگر این فعل در جهت معرفت بیشتر آن‌ها به حق باشد، با جان و دل آن را می‌پذیرند؛ در غیر این صورت به آن توجه نمی‌کنند. به دلیل این که ایشان هر چیزی که موجب دوری از حق شود و حجابی بینشان و خداوند ایجاد کند را رها می‌کنند.

اولیای الهی کرامات را حجابی برای قلب می‌دانند و از آن احتراز می‌کنند، چنان که جنید می‌گوید: حجاب قلوب خواص مربوط است به دیدن نعمت و لذت بردن از عطایای الهی و توقف در کرامات (سراج طوسی، ۱۴۳۰، ص ۵۵۷). پس اولیای خدا کسانی هستند که به یاد خداوند مشغول‌اند، نه به آیات و کرامات.

بنابراین کرامت در صورتی که از امر الهی باشد و ولی خدا مأمور به انجام آن باشد، از او صادر می‌شود، در غیر این صورت آن را حجاب بین خود و خدا می‌دانند و از انجام آن خودداری می‌کنند. حجاب بودن در این جا به این معناست که کرامت آن‌ها را به خود مشغول سازد و از

رسیدن به پروردگار باز دارد. هرچه که انسان را از مسیر به سوی حق متوقف یا منحرف کند و مانع رسیدن شود، حجاب است؛ حتی اگر آن چیز کرامتی باشد که خداوند به عارف عطا نموده است. بزرگان اخلاق این مطلب را بیان کرده‌اند که حجاب‌های بین بنده و خدا به حجاب‌های ظلمانی و نورانی تقسیم می‌شود. از جمله علم که گاهی می‌تواند خود حجابی نورانی باشد و عالم را از رسیدن به حق باز دارد. مراد علم اصطلاحی است نه معرفت حقیقی؛ زیرا معرفت حقیقی مانع رسیدن به حق نیست، بلکه خود عامل قرب است. به نظر می‌رسد قدرتی که خداوند به عارف می‌دهد تا به واسطه آن در عالم وجود تصرف کند، می‌تواند نوعی حجاب ظلمانی یا نورانی باشد و به سبب آن مورد امتحان قرار گیرد.

د) ادب در ترک کرامت

عارف حقیقی از آن رو که خود را در برابر حق عاجز و ضعیف می‌داند، از تصرف کردن در اشیاء امتناع می‌کند و در واقع تصرف کردن در برابر حق را سوء ادب می‌داند. کاملان بر این مطلب آگاهند که همه چیز در تحت اختیار و قدرت خداوند است و همه افعال فعل اوست و همه موجودات تجلیات او هستند، پس در مقابل حضرت حق ادب کرده و به خود اجازه تصرف در تجلیات حق را نمی‌دهد. این مقام به خاطر علم کامل او به حضرت حق است نه به علت این که توانایی و قدرت انجام امور خارق العاده را ندارد. ابن عربی درباره پیامبر عظیم‌الشان ﷺ می‌نویسد:

وقال صلى الله عليه وسلم في هذا المقام عن أمر الله له بذلك: «ما أدري ما يفعل بي ولا بكم إن أتبع إلا ما يوحى إلي». فإن أوحى إليه بالتصرف مجزئ، تصرف؛ وإن منع، إمتنع؛ وإن خيّر، أختار ترك التصرف.

قیصری در شرح آن می‌افزاید:

و ظهر بمقام عبوديته و ترك التصرف لربه تأدباً بأداب العبودية و ملازمة لما يقتضيه ذاته من الضعف والعجز. (قیصری، ۱۳۸۶: ۸۰۵)

چنان که گفتیم اگر از عارفی هیچ کرامتی صادر نشد دلیل بر این نیست که او دارای چنین مقامی نیست، بلکه ممکن است نشانه معرفت تام او به حضرت حق است که از تصرف در موجودات سرباز می‌زند و در صورتی که از جانب خداوند مختار به تصرف باشد، او عدم تصرف را برمی‌گزیند؛ اگر نقصی در معرفت او باشد، در صورت مختار بودن، تصرف را برمی‌گزیند. پس

دسته‌ای از اولیاء الله به خاطر ادب در محضر خداوند، از قدرت خود برای خرق عادت استفاده نمی‌کنند (ابن عربی، ۲۰۰۳: ۱۰۸)؛ اما اگر ولی خدا مأمور به تصرف باشد؛ همانند انبیاء، باید دست به تصرف بزند و این تصرف به امر الهی و برای تکمیل «متصرف فیه» و به خاطر شفقت نسبت به آن است (قیصری، ۱۳۸۶: ۸۰۲).

إنما تركناه (تصرف) لکمال المعرفة. فإن المعرفة لا يقتضيه (تصرف) بحکم الإختیار. فتی تصرف العارف بالهمة فی العالم، فعن أمر الهی و جبر، لا بالإختیار. (همو: ۸۰۶)

هم خشیت از خدا

مطلب دیگر در زمینه رابطه کرامت و معرفت این است که وقتی به ولی خدا کرامت داده شود، به جای شاد شدن و مشغول گشتن به این نعمت، خوف او به خداوند بیشتر می‌شود و در برابر او خضوع و تذلل می‌کند. با توجه به مطالب بیان شده در مورد کتمان و مکر بودن کرامت، این نکته قابل فهم است که دادن کرامت به عارف ممکن است وسیله‌ای برای امتحان و آزمایش او باشد^۱ (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۶۹). وقتی به ولی خدا کرامتی داده شود، در آن نظر می‌کند تا بفهمد حکمت اعطای کرامت چیست. از آن جا که هدف انسان قرب به حق و فنای در اوست، اگر این کرامت پاداش عمل و جزای بندگی او باشد، در این صورت به آن توجه نمی‌کند؛ زیرا با هدفی که دارد مناسبت ندارد. و نیز کرامت از آن رو که نعمتی از جانب پروردگار است، از این نعمت سؤال می‌شود و انسان مورد محاسبه قرار می‌گیرد. پس در هر صورت به آن بی‌توجه خواهد بود^۲ (همو).

بنابر این وقتی کرامتی از ولی خدا ظاهر شود، خشیت او به خدا بیشتر می‌شود و به درگاه الهی تذلل می‌کند تا این کرامت موجب تکبر یا گمراهی او نشود و از این امتحان الهی سربلند بیرون آید. پس در این صورت بیشتر در اعمال خود دقت می‌کند و در مجاهدت و ریاضت تلاش بیشتری صرف می‌کند و در اثر این نعمت خدا را شکر می‌کند. به خلاف کسی که معرفتش به حق ناقص باشد. چنین فردی در اثر ظهور فعل خارق العاده، آن را نتیجه عمل خود و مستحق چنین نعمتی می‌داند و به جای این که خشیت او نسبت به حق و توجه به طاعاتش بیشتر

۱. فإذا ظهر علیه شيء من کرامات العامة، ضجّ إلى الله منها و سأل الله ستره بالعوائد و أن لا يتميز عن العامة بأمر يشار إليه فيه ماعدا العلم؛ لأن العلم هو المطلوب و به تقع المنفعة.

۲. وإذا كانت الكرامة نتيجة إستقامة فقد يمكن أن يجعلها الله حظ عملك و جزاء فعلك. فإذا قدّمت عليه، يمكن أن يحاسبك بها.

شود، فتنه بودن آن را فراموش کرده و به جای شکر کردن در مقابل این نعمت، استکبار می‌روزد^۱ (کلاباذی، ۱۳۷۱: ۷۳).

یکی از تفاوت‌هایی که میان معجزه و کرامت وجود دارد این است که معجزات انبیاء فتنه و وسیله امتحان ایشان نیست؛ زیرا انبیاء معصوم هستند به خلاف دیگران که کرامت آن‌ها وسیله امتحان است. پس هر چیزی که وسیله امتحان باشد باید به واسطه آن به خداوند پناه برده شود و وقتی نعمتی که موجب فتنه است به انسان داده شد، باید خضوع و خشیت انسان بیشتر گردد.

وقال بعضهم إن کرامات الأولیاء تجری علیهم من حیث لا یعلمون والانبیاء تكون لهم المعجزات وهم بها عالمون و یثبتها ناطقون، لأن الأولیاء قد یخشی علیهم الفتنه مع عدم العصمة والانبیاء لا یخشی علیهم الفتنه بها لأنهم معصومون. (همو: ۷۴)

این نکته نیز دارای اهمیت است که اولیائی که در درجه انبیاء قرار دارند؛ یعنی ائمه علیهم‌السلام کراماتشان در حکم معجزات انبیاء؛ یعنی به همراه علم و عصمت و بدون خوف و فتنه است؛ زیرا بدون هیچ غرض شخصی از خود کرامت نشان می‌دهند.

۳. آسیب‌شناسی کرامت

موضوع بسیار مهم در بحث کرامات، چگونگی برخورد با این پدیده است. کرامات نیز مانند بسیاری از موضوعات عینی و مباحث معرفتی ممکن است دارای آسیب‌هایی باشد که ناشی از دریافت نادرست و برخورد نادرست با این موضوع است. شناخت صحیح کرامت به عنوان پدیده‌ای خارجی از آفت‌های احتمالی که ممکن است گریبان‌گیر سالک یا دیگران شود جلوگیری می‌کند. مباحث مطرح شده در سطور گذشته ما را در دریافت درست از کرامت یاری می‌رساند و تا حدودی از افتادن در دامن آسیب‌ها حفظ می‌کند. آفت‌هایی که در این زمینه روی می‌دهد به دو دسته تقسیم می‌شود: آسیب‌هایی که متوجه سالک و عارف می‌شود و آن‌چه متوجه دیگر افراد به عنوان پیروان و مریدان ایشان می‌شود.

آسیب‌هایی که متوجه سالک می‌شود در مباحث گذشته بیان شد؛ مانند این که سالک به کرامت مشغول شود و از یاد خدا و هدف اصلی خود که معرفت حق است باز ماند. به کرامات

۱. و أما الأولیاء فإنهم إذا ظهر لهم من کرامات الله شیء، إزدادوا لله تذلاً و خضوعاً و خشيةً و إستكانةً و إزراء بنفوسهم و إیجاباً لحق الله علیهم. فیکون ذلک زیادةً لهم فی أمورهم و قوّةً علی مجاهداتهم و شکرًا لله تعالی علی ما أعطاهم.

ظاهری مشغول و از کرامت حقیقی که تربیت نفس است غافل شود. یا این که کرامت او سبب کبر و خود بزرگ بینی شود. همچنین آفاتی مثل مکر و استدراج الهی، شکر نکردن در مقابل این نعمت، توجه بیش از اندازه و از روی استحقاق، مفتون و مخدوع شدن در برابر این امتحان و آسیب‌هایی از این قبیل که از تکرار آن‌ها پرهیز می‌کنیم. حکایات بی‌شماری از کرامات اولیای خدا در کتب مختلف نقل شده است تا جایی که برخی افراد منکر چنین کراماتی شده و این حکایات را غلو در حق ایشان یا اضافه‌گویی در اثر نقل شفاهی دانسته‌اند. از طرفی هم افرادی بوده‌اند که با انجام ریاضات غیر شرعی، قادر به انجام چنین اموری می‌شدند و خود را در زمره عارفان جای می‌زدند. به مرور زمان و در اثر کامل‌تر شدن معرفت و قوی‌تر شدن شهودات عارفان، دست زدن به کارهای خارق‌العاده کم‌تر شده و مباحث مربوط به آسیب‌های خرق عادت در آثار عارفان رو به فزونی نهاد تا جایی که از عارفان قرون بعدی کم‌تر کرامت نقل شده است.

آسیب‌هایی که متوجه دیگران می‌شود بیشتر در زمینه آفات مراد و مریدی روی می‌دهد. عامه افراد به محض دیدن یک فعل خارق‌العاده از یک شخص، مرید او شده و گویی مرادی که سال‌ها به دنبال او می‌گشتند را یافته‌اند و به پیروی از او مبادرت می‌ورزند. افراد شیادی نیز پیدا می‌شوند و از این بازار آشفته عرفان و معنویت نهایت سوء استفاده را می‌کنند و با تعلیم و تمرین، کارهای عجیبی را فرا می‌گیرند و در مقابل دیدگان مردم دست به انجام این امور می‌زنند و متاعی برای بازار خود فراهم می‌کنند. امروزه کارهایی مانند سحر، شعبده، تله پاتی یا دور آگاهی، هیپنوتیزم یا خواب مصنوعی، انرژی درمانی، مدیتیشن، اسپریتیزم یا ارتباط با ارواح و این قبیل امور بسیار رواج دارد و از این میان افراد شیادی وجود دارند که از سادگی و صفای باطن انسان‌ها بهره‌برداری کرده و به دنبال منافع شخصی هستند.

این آسیب زمانی تشدید می‌شود که پیدا کردن استاد یا ولی خدا، بدون این که فهم صحیحی از این موضوع وجود داشته باشد، به مسئله اصلی تبدیل شود. بنابر این به صرف این که فلان شخص از باطن افراد خبر دارد یا از آینده خبر می‌دهد و یا فلان کار عجیب را که دیگران از انجام آن عاجزند انجام می‌دهد، شیفته و مرید او شده و در مرداب مطامع او قرار می‌گیرند. اگر بدون دقت نظر، فردی که دارای شرایطی مقتدایی نیست انتخاب گردد و عنان امور معنوی به دست او سپرده شود، آسیب‌های موجود در فرقه‌های کنونی که در پیرامون مرشد و قطب و مدعی ولایت یا مدعی نیابت وجود دارد دامن‌گیر انسان خواهد شد. فرقه‌داری و

راهبری که غالباً در این فرقه‌ها موروثی است بدون هیچ فضیلت و منقبتی به شخصی اختصاص دارد. اشخاص که با سرقت کردن اصطلاحات عرفا در پی مجذوب کردن دل بندگان خدا هستند تا از این میان به منافع خود برسند، همچنان که امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

آری، آن بیچاره‌ای که خود را مرشد و هادی خلاق داند و در مسند دستگیری و تصوف قرار گرفته (از این دو) حالش پست تر و غمزه‌اش بیشتر است. اصطلاحات این دو دسته را سرقت برده و سر و صورتی به متاع بازار خود داده و دل بندگان خدا را از حق منصرف و مجذوب خود نموده و آن بیچاره صاف و بی‌آلایش را به علماء و سایر مردم بدبین نموده. برای رواج بازار خود، فهمیده یا نفهمیده، پاره‌ای از اصطلاحات جاذب را به خورد عوام بیچاره داده و گمان کرده به لفظ «مجدوبعلی شاه» یا «محبوبعلی شاه» حال جذبه و حب دست دهد! بیچاره از تنگی حوصله و کوچکی کله گاهی خودش هم بازی خورده و خود را دارای مقامی دانسته و خود را با این همه عیب، مرشد خلاق و هادی نجات امت و دارای سر شریعت بلکه وقاحت را گاهی از حد گذرانده دارای مقام ولایت کلیه دانسته. (خمینی، ۱۳۷۹: ۹۱)

بسیارند افرادی که به محض دیدن عمل خارق العاده و یا ادعایی غیر طبیعی از شخصی، شیفته او می‌شوند و گمان می‌کنند که گم شده خود را یافته‌اند و عمر گران‌مایه خود را در ارادت به او تباه می‌گردانند. در صورتی که چنین اموری هیچ‌گاه نمی‌تواند معیاری برای رسیدن به مقامات عرفانی و معرفت حق باشد، بلکه ممکن است از راه ریاضت‌های غیر مشروع و تقویت اراده و نه تهذیب نفس حاصل شده باشد.

وظیفه او این است که این شرایط را به دقت ملاحظه نماید و در احوال و اعمال استاد به دقت بنگرد. همچنان که گفته‌اند: استاد عام شناخته نشود مگر به مصاحبت او در خلأ و ملأ و معاشرت باطنیه و ملاحظه تمامیت ایمان جوارح و نفس او و زینهار به ظهور خوارق عادات و بیان دقایق نکات و اظهار خفایای آفاقیه و حبایای انفسیه و تبدل بعضی از حالات خود به متابعت او فریفته نشود. چه اشراف بر خواطر و اطلاع بر دقایق و عبور بر ماء و نار و طی زمین و هوا و استحضر از آینده و امثال آن در مرتبه مکاشفه روحیه حاصل می‌شود و از این مرحله تا سر منزل مقصود راه بی‌نهایت است. بسی راه روان این مرحله را طی کرده‌اند و از آن پس از راه افتاده به وادی دزدان و ابالسه داخل شده و از این راه بسی کفار را اقتدار بر بسیاری از این امور حاصل مکاشفات روحیه، اطلاعات غیبیه، اعلام از گذشته و آینده، اعمال خوارق عادات، امور بر خلاف طبیعت و غیر اینها از حالات و امور عجیبه هیچکدام از اینها دلالت بر کمال و قرب و

بندگی حقیقی و اخلاص کامل و مقام استادی و مرجعیت در سلوک ندارد (طباطبایی نجفی، ۱۳۷۰: ۱۶۸).

در این نوشتار، ارزش و اهمیت کرامت بررسی و نشان داده شد که نباید به راحتی مفتون کسی شد که خرق عادت دارد. کارهای عجیب بسیار زیاد است و هر کدام نیز از راهی قابل کسب است. این امور هیچ ربطی به معرفت و قرب به خداوند ندارند و نشان دهنده مقامات عرفانی و معنوی نیست. در نهایت نشان می‌دهد که این شخص صاحب نفسی قوی است که ممکن است در اثر ریاضت بدنی و تمرین روحی کسب کرده باشد، نه در اثر عبودیت و سیر و سلوک. پس باید در اعمال و رفتار مدعی به دقت نظر کرد. کرامت حقیقی، تصرف در نفس خود و متخلق شدن به اخلاق الله است. کسی که از اخلاق اسلامی دور است و از دقایق آن اطلاعی ندارد، چطور می‌توان او را عارف یا ولی خدا خواند. شرع مقدس و پایبندی به آن، معیار مهمی برای تشخیص حقیقت است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که کرامت فعل خارق‌العاده‌ای است که از طرف انسان صالح که ولی خدا نامیده می‌شود با اذن خدا صادر می‌شود. کرامت حقیقی نزد ولی خدا، تصرف در نفس خود و خرق صفات رذیله و تبدیل کردن آن‌ها به صفات حمیده است. او به کرامات مشغول نمی‌شود و هدف خود را رسیدن به خرق عادات قرار نمی‌دهد. اگر کسی این‌گونه باشد، گرفتار مکر الهی و مستدرج در گمراهی است؛ مانند مرتاضان. کرامت در اثر استقامت بر طاعت خداوند اعطا می‌شود. اولیای الهی به کرامت توجهی ندارند و آن را انکار و مخفی می‌کنند. در صورت لزوم و اگر مصلحت اقتضاء کند، به امر الهی دست به خرق عادت می‌زنند و تصرف در طبیعت را سوء ادب در برابر حق می‌دانند. اگر کسی به هر بهانه به خرق عادت دست بزند و آن را دلیل بر شأن و مقام برای خود قلمداد کند، جزو اولیای خدا نیست، بلکه جزو گمراهان و یا دشمنان خداست که از این طریق قصد فریب دیگران را دارد.

منابع

- ابن عربی، محیی الدین (بی تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار صادر.
- _____ (۲۰۰۳م)، *المعرفة*، تحقیق: محمد امین ابوجوهر، بی جا، دارالتکوین.
- _____ (۱۳۹۱ش)، *مواقع النجوم ومطالع اهله الأسرار والعلوم*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران، مولی، چاپ اول.
- ابن فارس (۱۴۱۱ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالجلیل، چاپ اول.
- ابن منظور (۱۴۱۶ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۸۹ش)، *مشرب الارواح*، شرح: قاسم میرآخوندی، تهران، آزاد مهر، چاپ اول.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۶ش)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح: مهدی توحیدی پور، تهران، سعدی، چاپ دوم.
- جرجانی، سید شریف (۱۴۰۸ق)، *التعریفات*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، *قرآن درقرآن*، تحقیق: محمد محرابی، قم، نشر اسراء.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹ش)، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ سیزدهم.
- رازی، نجم الدین (۱۳۷۳ش)، *مرصاد العباد*، ترجمه: محمد امین ریاحی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
- سراج طوسی، ابی نصر (۱۴۳۰ق)، *اللمع فی التصوف*، تحقیق: احمد عبدالرحیم السایح، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول.
- طباطبایی نجفی، سید مهدی (۱۳۷۰ش)، *رساله سیروسالوک منسوب به بحر العلوم*، شرح: علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، تهران، حکمت، چاپ دوم.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴ش)، *الرسالة القشيرية*، تحقیق: عبد الحلیم محمود، قم، بیدار، چاپ اول.
- قیصری، محمد داوود (۱۳۸۶ش)، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ سوم.

- کلاباذی، ابوبکر محمد (۱۳۷۱ش)، *التعرف لمذهب اهل التصوف*، تحقیق: محمدجواد شریعت، بی جا، اساطیر، چاپ اول.
- گیلانی، سید محمد عبدالقادر (۲۰۱۰م)، *ابواب التصوف و مقاماته و آفاته*، شرح: سید میعاد شرف الدین گیلانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷ش)، *آموزش عقاید*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفدهم.
- مقدادی اصفهانی، علی (۱۳۷۹ش)، *نشان ازبی نشان‌ها*، تهران، جمهوری، چاپ هفدهم.